



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Depicting Wisdom in Hadiqhe sana'ee and Masnavi Mulavi

S. Yousefi, M.A. Khaledian *, H.A. Abbaspour Esfadan

Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 July 2020
Reviewed: 31 August 2020
Revised: 15 Septemehr 2020
Accepted: 31 October 2020

KEYWORDS

wisdom, Sana'ee, Mulavi, Hadiqhe, Masnavi, depicting, eloquence

*Corresponding Author

✉ M.khaledian@gorganiau.ac.ir

☎ (+98 17) 32153000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the words that has a significant frequency in two important mystical works, Hadith of Sanai and spiritual Masnavi, is the word intellect. In fact, Sanai and Rumi have tried to explain and describe this mystical, philosophical and religious term with their poetic and artistic language as clearly and better as possible. This research has tried to compare and analyze the way of depicting the types of intellect in the spiritual Sanai and Masnavi. The main question of the present study is what is the difference between artistic images about different types of intellect and what are the common or different features in each work? In this regard, poetic images about different types of intellect from a rhetorical perspective have been studied and evaluated in these two works.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical and the method of information analysis is documentary (library).

FINDINGS: The imagery of the types of intellect is often similar in terms of the frequency of use of virtual images and rhetorical arrays, including similes and metaphors; However, due to his scientific, cultural and social status, Rumi has used less poetic images than Sanai in Hadith when speaking about reason in Masnavi.

CONCLUSION: Both poets have used the most imagery about "total intellect", faith intellect and partial intellect are also in the next ranks; Because in his view, the mystic can connect his partial intellect to the general intellect by using the faith intellect during the stages of mystical cirrhosis. Also, in both works, the volume of positive and praiseworthy images about reason is more than negative and reprehensible images

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5395](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5395)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 2	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تصویرپردازی عقل در حدیقه سنایی و مثنوی مولوی

سهراب یوسفی، محمدعلی خالدیان*، حسنعلی عباسپور اسفدن

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از واژه‌هایی که بسامد قابل توجهی در دو اثر مهم عرفانی، حدیقه سنایی و مثنوی معنوی، دارد واژه عقل است. در واقع سنایی و مولوی سعی کرده‌اند با درهم آمیختن این اصطلاح عرفانی و فلسفی و دینی با زبان شاعرانه و هنرمندانه خویش، به تبیین و توصیف هرچه روشنتر و بهتر آن بپردازند. این پژوهش کوشیده است به مقایسه و تحلیل نحوه تصویرپردازی از انواع عقل در حدیقه سنایی و مثنوی معنوی بپردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تصاویر هنری درمورد انواع عقل چه تفاوتی با یکدیگر دارند و در هر اثر دارای چه ویژگیهای مشترک یا متفاوتی هستند؟ در این راستا تصاویر شعری درمورد انواع عقل از منظر بلاغی در این دو اثر مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

روش مطالعه: روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

تاریخ دریافت: ۰۵ مرداد ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۰ شهریور ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۵ شهریور ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۱۰ آبان ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

عقل، سنایی، مولوی، حدیقه، مثنوی، تصویرپردازی، بلاغت

* نویسنده مسئول:

M.khaleidian@gorganiau.ac.ir

☎ ۳۲۱۵۳۰۰۰ (۱۷ ۹۸+)

یافته‌ها: تصویرپردازی درمورد انواع عقل از لحاظ ترتیب فراوانی در کاربرد تصاویر مجازی و آرایه‌های بلاغی از جمله تشبیه و استعاره اغلب مشابه است؛ اما مولانا با توجه به جایگاه علمی، فرهنگی و اجتماعی خود، هنگام سخن گفتن از عقل در مثنوی، نسبت به سنایی در حدیقه، کمتر از تصاویر شعری بهره برده است.

نتیجه‌گیری: هر دو شاعر بیشترین تصویرپردازی را درمورد «عقل کل» به کار برده‌اند، عقل ایمانی و عقل جزوی نیز در مراتب بعدی قرار دارند؛ چراکه در نظر ایشان عارف در طی گذراندن مراحل سیروسلوک عرفانی میتواند عقل جزوی خود را با استفاده از عقل ایمانی به عقل کلی پیوند بزند. همچنین در هر دو اثر حجم تصاویر مثبت و ممدوح درمورد عقل بیشتر از تصاویر منفی و مذموم است.

مقدمه

در نقد ادبی امروز دو اصطلاح تصویر^۱ و تصویرپردازی، بسیار پرکاربرد است. رکن اصلی زیبایی اثر ادبی، تصویر است و هر اندازه تصاویر پویاتر باشند، متن ادبی ارزشمندتر میشود. اهل بلاغت قدیم توجه ویژه‌ای به مطالعه تصویر و تحلیل ارکان و کارکردهای آن داشته‌اند. ایشان این امر را بویژه از طریق مطالعه در اسلوب قرآن و شعر عربی پیگیری کرده و به سرانجام رسانده‌اند. در گذشته جاحظ توجه ادبا و ناقدان را به این اصطلاح جلب کرد، اما مطالعات بلاغی گذشته، مفهوم واژه تصویر را در انواع و اشکال خاصی محصور و آن را به فهم جزئی محدود کرد و معمولاً از محتوا و مضمون بازماند (وظیفه الصورة الفنية فی القرآن الکریم، راغب: ص ۱۷). با وجود این، تصویر در طول تاریخ ادبیات تحول یافت و از سادگی به پیچیدگی و از سطح به اعماق رسید. اما همچنان متداولترین مفهوم تصویر، که در عرف سنتی نیز پذیرفته و مقبول است، همان است که به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی در زبان اطلاق میشود (تصویر خیال، فتوحی: ص ۱۰۸). «اصطلاح تصویرپردازی را برای کلیه کاربردهای مجازی زبان بکار می‌برند. در این مفهوم تصویر عبارتست از هرگونه کاربرد مجازی زبان شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس و...» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۴۵).

تصویرپردازی منطبق بر محتوا و معنا، ازجمله مسائلی است که در آثار عرفانی مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه کلام و محتوای فاقد تصویر نمیتواند چندان اثرگذار باشد، ولی از راه تصویرگری و پردازش خلاقانه مضامین با دستاویز عناصر تأثیرگذار بلاغی، میتوان معنی و مفهوم موردنظر را برای مخاطب به وجهی نیکو جلوه‌گر ساخت. یکی از مفاهیم شناور و مورد اختلاف در فرهنگ ایرانی، مفهوم عقل است که دایره معنایی آن بسیار وسیع و گاه متناقض گشته است و جریانهایی فکری مختلف، برداشتهایی گوناگونی از آن ارائه داده‌اند. با این‌همه نوع نگاه عارفان به «عقل» و جایگاه آن در عرفان از مسائلی است که همواره چالش‌برانگیز بوده و معمولاً موجب طرح اتهام «عقل‌گریزی» نسبت به عرفا میشود. در میان عرفا گروهی عقل را ستوده و برخی دیگر، آن را برای کسب معرفت تمام، ناتمام، مدعی و نامحرم انگاشته‌اند و عده‌ای نیز در میانه این دو اندیشه، گاهی آن را نردبان بام جهان و گاهی بند و سلسله‌ای بهر پای جهان می‌پندارند. در این میان، سنایی و مولانا بارها در باب عقل و ماهیت، ویژگیها و کارکرد آن سخن گفته‌اند و چون هریک نماینده عصر خود در ادب عرفانی‌اند، بررسی تصویرپردازی درمورد مفهوم یا مفاهیم عقل در شعر آنان، دورنمایی از تصویرپردازی درمورد عقل در تفکر عرفانی ترسیم میکند. پرسشهای اصلی این تحقیق این است که در حدیقه و مثنوی بیشترین تصاویر شعری درمورد کدامیک از انواع عقلی است و چرا؟ دیگر اینکه تعداد تصاویر مثبت و ممدوح یا تصاویر منفی و مذموم درمورد کدامیک از انواع عقل بیشتر است؟ بدین منظور با روش توصیفی - تحلیلی، تصاویر شعری حدیقه و مثنوی درمورد انواع عقل بررسی میشود. این دو شاعر برای تصویرپردازی درخصوص انواع عقل از تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، اسلوب معادله، تلمیح، و متناقض‌نما بهره جسته‌اند. در ادامه به بررسی و تحلیل وجوه اشتراک و افتراق تصویرپردازی این دو شاعر از انواع عقل در حدیقه و مثنوی پرداخته میشود.

^۱. image

سابقه پژوهش

درباره جایگاه عقل در حدیقه یا مثنوی از منظر عرفان، فلسفه و حکمت مقالات متعددی بنگارش درآمده است. «ستایش و نکوهش عقل در مثنوی» از رضا شجری (۱۳۸۶) و «بررسی نقش عقل در شناخت خداوند در اندیشه سنایی» از حسن سعیدی و سمانه فیضی (۱۳۹۵) از جمله این پژوهشها هستند. با این حال بررسی ادبی و بلاغی در این مورد، بسیار اندک است. براساس جست‌وجوی نگارندگان مقاله‌ای با عنوان «تطور استعاره عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا» از امیرحسین مدنی (۱۳۹۷) تنها مقاله یافت‌شده در این زمینه است. در این پژوهش تلاش شده است در سیزده گروه استعاره مفهومی، دیدگاه سنایی و عطار و مولانا، در جایگاه سه شخصیت اصلی در تاریخ شعر عرفانی، نسبت به مفهوم کلیدی عقل بررسی شود. براساس یافته‌ها این سه شاعر در مجموع در ۷۴ کلان‌استعاره از عقل، به سه نوع استعاره شامل استعاره مثبت، منفی، و دوجبهی در غزلیات خود اشاره کرده‌اند. مبنای نظری این پژوهش نظریه استعاره‌های شناختی است که برخلاف دیدگاه سنتی استعاره معتقد است افزون بر زبان، نظام مفهومی و ذهن و ضمیر هرروزه ما اساساً ماهیتی استعاری دارد. این مقاله فقط در حوزه استعاره مفهومی عقل به پژوهش پرداخته و زمینه مورد مطالعه آن نیز غزلیات سنایی و مولوی را دربرمیگیرد و شامل حدیقه و مثنوی نمی‌شود. پژوهش حاضر در جهت رفع چنین خلأ پژوهشی صورت گرفته است.

بحث و بررسی: تصویرپردازی عقل در حدیقه سنایی و مثنوی معنوی

سنایی و مولوی در تبیین هستی‌شناختی، عقل را مخلوق نخستین می‌شمارند و در ساحت‌های وجودی به عقل فعال توجه کامل دارند؛^۱ همچنین به مکانث عقل در دو حوزه عمل و نظر توجه دارند و از این رو آن را می‌ستایند. همچنین ایشان با پذیرش دو ساحت معرفتی عقل و ذوق در ترازوی سنجش معرفتی خود، در نگاهی کلی، اغلب ساحت عشق را برتر از عقل میدانند. درواقع سنایی و مولوی همواره به عقل با یک چشم ننگریسته و برای آن مراتب و درجاتی قائل‌اند. ایشان تواناییهای عقل را نیز محدود می‌شمارند، از این رو معتقدند عقل بمنزله مرکبی است که فقط تا جایی می‌تواند انسان را همراهی کند.

مولوی و سنایی دو عقل جزوی و کلی را از همدیگر باز می‌شناسند و برای هر یک کارکرد خاصی قائل بوده و هر یک را دارای مقامی مخصوص میدانند. مولوی در این میان مراتبی دیگر هم برای عقل قائل است که از فروعات آن محسوب می‌شود. او در ابیات ۴۵۹-۴۶۶ دفتر چهارم مثنوی به این مراتب و تفاوت‌های آن اشاره نموده است. لازم به ذکر است «مولانا» که در قله شعر عرفانی قرار گرفته است و خود را پیرو و شاگرد معنوی سنایی میدانند، کمتر از او به سرزنش عقل پرداخته است. درواقع سنایی گرچه در جای‌جای حدیقه در وصف عقل و دفاع از آن سخن گفته است،^۲ چون ساختار ذهنی او با منطق عقلانی همسو نیست، محصول کارش با عقل مابینت یافته است» (از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی، پارسا نسب: ص ۸۷). تا جایی که او را اساساً خردگرا نمی‌دانند و عملاً در حوزه اهل «حال» و «خردستیزان» قرار می‌دهند (مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی: صص ۳۸-۴۱). باید گفت تقید سنایی به ظاهر شریعت و احادیث و روایات بسیاری که درباره نکوداشت عقل وجود دارد، او را بر آن می‌داشت

^۱. نی که اول دستبرد آن مجید / از دو عالم پیشتر عقل آفرید (مثنوی: ج ۶، بیت ۱۹۳۶)

کاول آفریده‌ها عقل است / برتر از برگزیده‌ها عقل است (حدیقه: ص ۶۲، بیت ۱۰)

^۲. در حدیقه بیش از ۱۷۰ بیت با یکی از دو واژه عقل یا خرد آغاز شده است.

عقل را عین شریعت و حکمت الهی بداند و بارها آن را کنار دین بنشاند و از ترکیب عقل و دین بهره برد. مولوی اما از آنجا که فقیه، متکلم و خطیب نیز بوده است، و آشنایی جامعی با علومى مانند اصول، فقه، کلام، تفسیر، حدیث و منطق داشته است، بالطبع نمیتوانسته ذهنیت فلسفی و منطقی خود را بطور کامل رها کند؛ بنابراین ذهن و ضمیر مدرسی او عقل و عاقلی را ارج نهاده است.

سنایی در حدیقه انواع گوناگونی برای عقل ذکر میکند: عقل کل، عقل جزء، عقل دین، عقل مستفاد، و عقل فعال. مولوی نیز به عقل کل، عقل جزئی، عقل ایمانی یا شرعی، عقل بحثی، عقل مکسبی و مانند آنها اشاره کرده است. در این جستار از انواع عقل به «عقل کلی، عقل جزئی، و عقل شرعی» میپردازیم که در هر دو اثر مشترک است. همچنین رابطه میان «عقل و عشق» که در هر دو اثر مورد توجه قرار گرفته است، نیز بررسی میشود. در ذیل هر نوع نیز فنون بلاغی بکارگرفته شده در تصویرپردازی مورد بررسی قرار میگیرد.

عقل کل (کلی)

یکی از عقول ممدوح در حدیقه و مثنوی عقل کل است. این عقل چنانچه از این دو اثر و احادیث و آرای دیگر صوفیه برمی آید، اولین گوهری است که خداوند آفریده است.^۱ میتوان گفت این عقل نسخه اصلی و باطنی جهان آفرینش است و آنچه در عالم ماده وجود دارد، صورتی و فکری از آن گوهر است. سنایی و مولانا بدون اینکه به تعریف این عقل بپردازند، صفات و ویژگیهای آن را با زبان شعر و استفاده از فنون بلاغی بیان کرده اند. در اینجا به مهمترین نمونه های آن اشاره میشود.

الف) تشبیه

سنایی و مولوی بارها عقل کل را به ملک و پادشاهی تشبیه کرده اند. این تشبیه احتمالاً ریشه در باور مذهبی «سلطان - خدا» و سپس باور اجتماعی - حکومتی «بنده - سلطان» دارد (تطور استعاره عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا، مدنی: ص ۱۰۷). درواقع این تشبیه بیانگر سلطه و حاکمیت عقل از یک سو و بندگی و ناتوانی سایر مخلوقات از سوی دیگر است.

عقل شاهست و دیگران حشمند	زانکه در مرتبت ز عقل کمند
(حدیقه: ص ۲۹۹، بیت ۱۶)	
چون قفس را بشکند شاه خرد	جمع مرغان هر یکی سویی پرد
	(مثنوی: ج ۶، بیت ۲۳۸۴)
این جهان یک فکرست از عقل کل	عقل چون شاهست و صورته رسل
	(همان: ج ۲، بیت ۹۷۸)

در نظر مولانا صورت آشکار و تجسم یافته عقل کل، عقول انبیا و اولیا و سایر مردان خداست. به اعتبار دیگر آن بزرگان عقل کل مصور و مجسم هستند. میزان بهره مندی انسانها از این دریا به تلاش و کوشش و عنايات خداوندی و بطور کلی کسب مقامات عرفانی آنها بستگی دارد؛ لذا انبیا و اولیا و پیران بهره ای تام و تمام از این دریا دارند. به همین سبب مولانا آنها را نیز «عقل کل» میخواند و به تعبیر دیگر همانگونه که عقل کل، مغز و

^۱ اول ما خلق الله عقل (احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر: ص ۳۱)

حقیقت عقلهای ماست و عقلهای ما نسبت به آن عقل بمنزله پوست است، عقول سایر انسانها نیز انعکاس و صورتی از عقلهای اولیای حق است و نسبت عقل آنها نسبت به ما همچون مشک و پوست است؛ چراکه آن بزرگان توانسته‌اند این پوستها را به مشک و مغز بدل سازند و از قشر بشریت و جسمانیت بیرون جهند و ذات پاکشان آیینۀ حضرت الوهیت گردد. آنها از خویش رسته‌اند و کاسه‌وار، غرق آن دریای حقیقت و عقل کل شده‌اند.

عقل کل و نفس کل مرد خداست	عرش و کرسی را مدان کز وی جداست
عقلهای خلق عکس خلق اوست	عقل او مشک است و عقل خلق پوست

(مثنوی: ج ۵، ابیات ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳)

سنایی و مولانا هر دو بارها به نقش هدایتگری و راهبری عقل کل اشاره کرده و در این راستا از تشبیه برای تصویرسازی بهره برده‌اند. مثلاً سنایی عقل کل را به «نردبان» تشبیه کرده است. در احادیث نبوی بارها به نقش هدایتگری و معرفت‌بخشی عقل اشاره شده است. در حدیثی از پیامبر (ص) عقل دارای سه جزء دانسته شده که جزء اول آن «معرفت و شناخت حق» است (عوارف‌المعارف، سهرودی: ص ۱۸۵). بنابراین خاستگاه این تشبیه را باید بیشتر منابع ایدئولوژیک و احادیث دورۀ اسلامی و انگارۀ مرکزی آن را «هدایت و ارشاد بسوی مقصود» دانست.

عقل کل را بسان بام شناس	نردبان پایه سوی بام حواس
-------------------------	--------------------------

(حدیقه: ص ۲۹۹، بیت ۱۸)

مولوی در این بیت نیز با تشبیه عقل کل به شتریان، به نقش هدایتگری آن اشاره کرده است:

عقل تو همچون شتریان تو شتر	میکشاند هر طرف در حکم مُر
----------------------------	---------------------------

(مثنوی: ج ۱، بیت ۲۴۹۷)

همچنین سنایی و مولانا هر دو عقل کل را به «پیر» تشبیه کرده‌اند. از آنجا که در منظومۀ ذهنی این دو شاعر، پیر دارای احترام ویژه‌ای است و بار ارزشی کاملاً مثبتی دارد، این تشبیه از ارجمندی و هدایتگری عقل کل در نزد ایشان حکایت میکند.

چار طبعش مرید و او پیرست	ده حواسش سپاه و او میرست
--------------------------	--------------------------

(همان: ص ۳۰۹، بیت ۸)

در ابیات ذیل مولوی عقل کل را به پیر (رهبر روحانی) تشبیه کرده است و عقل جزوی را پیر (کهنسال) میداند که عادات و خلقیات کودکانه دارد و باید توسط عقل کل راهنمایی و هدایت شود:

دست را مسپار جز در دست پیر	حق شده است آن دستِ او را دستگیر
پیر عقلت کودکی خو کرده است	از جوار نفس کاندِر پرده است
عقل کامل را قرین کن با خرد	تا که باز آید خرد زان خوی بد

(مثنوی: ج ۵، ابیات ۷۳۶-۷۳۸)

پیر، پیر عقل باشد ای پسر	نه سپیدی موی اندر ریش و سر
--------------------------	----------------------------

(همان: ج ۴، بیت ۲۱۶۳)

یکی دیگر از مشبه‌های مشترک سنایی و مولوی درباره عقل کل، «سایه» یا «سایۀ حق» است. احتمالاً خاستگاه این تصویر، مفهوم همراهی، همانندی، یا حفاظت و حمایت است که در «سایه» نهفته است و بتدریج به مفهومی

استعاری بدل شده است.

پادشاهی شود ز مایه عقل آفتابی شود ز سایه عقل
(حدیقه: ص ۳۰۸، بیت ۱۱)

عقل سلطان قادر خوشخوست آنکه سایه خدش گویند اوست
سایه با ذات آشنا باشد سایه از ذات کی جدا باشد
(همان: ص ۲۹۷، ابیات ۲۱ و ۲۲)

در نظر سنایی و مولوی عقل کل در مقام مأمور اجرای اراده خداوند است. از این منظر رابطه عقل کل با خداوند را به رابطه سایه با صاحب سایه تشبیه میکنند.

عقل سایه حق بود حق آفتاب سایه را با آفتاب او چه تاب
(مثنوی: ج ۴، بیت ۲۱۱۱)

در تصویر دیگری از عقل کل در حدیقه و مثنوی، بارها عقل کل به پدر، مادر یا دایه جهان تشبیه شده است و اطاعت از آن واجب و نافرمانی از آن موجب عاق شدن بیان شده است. این تشبیه احتمالاً به اعتقاد «مخلوق نخست بودن عقل» اشاره دارد.

پدر و مادر جهان لطیف نفس گویا شناس و عقل شریف
زین دو جفت شریف طاق مباحش واندین هر دو اصل عاق نباش
(حدیقه: ص ۳۰۵، ابیات ۱۱ و ۱۲)

مولوی نیز دقیقاً همین تعبیر را در مورد عقل کل بکار برده است:

کل عالم صورت عقل کل است کوست بابای هر آنک اهل قل است [...]
صلح کن با این پدر، عاقی بهل تا که فرش زر نماید آب و گل
(مثنوی: ج ۴، ابیات ۳۲۵۹ و ۳۲۶۱)

از دیگر مشبیه‌های مشترک عقل کل در حدیقه و مثنوی، «بهار» است. خاستگاه این تصویر را باید خاصیت حیات‌بخشی عقل دانست.

عقل همچون بهار دلجو است کآب فرزانه‌گیش در جو است
(حدیقه: ص ۳۰۹، بیت ۲)
آن خزان نزد خدا نفس و هواست عقل و جان عین بهار است و بقاست
(مثنوی: ج ۱، بیت ۲۰۵۱)

سنایی و مولوی همچنین بارها عقل کل را به «نور» تشبیه کرده یا در تصویری استعاری، آن را دارای نور و منبعی از نور و روشنائی دانسته‌اند. منابع دوره اسلامی نیز ردپای این تصویر را در خود دارند.^۱ «آفتاب» و «چراغ» از دیگر مشبیه‌های مربوط به این مجموعه هستند:

مرور را عقل روی بنماید تنش از نور خود بیاراید
(حدیقه، ص ۱۶۵، بیت ۱۳)

^۱ اول ما خلق الله نوری، اول ما خلق الله العقل؛ با این مقایسه عقل همان نور پیامبر یا نور تواند بود.

عقل در دست یک رمة خودرای	چون چراغی است در طهارت‌جای
	(همان: ص ۳۰۱، بیت ۱۹)
عقل باید نورده چون آفتاب	تا زند تیغی که نبود جز صواب
	(مثنوی: ج ۵، بیت ۶۵۸)
این خردها چون مصابیح انور است	بیست مصباح از یکی روشنتر است
	(همان: ج ۶، بیت ۲۶۱۳)

مولانا بین جان و عقل آدمی و جان و عقل اولیاءالله تفاوت قائل است و قول معتزلیان مبنی بر تساوی و اعتدال عقول^۱ را در آغاز خلقت رد میکند و با استفاده از تصاویری چون آفتاب، زهره، شهاب، چراغ و ستاره این مراتب را توضیح میدهد:

این تفاوت عقلها را نیک دان	در مراتب از زمین تا آسمان
هست عقلی همچو قرص آفتاب	هست عقلی کمتر از زهره و شهاب
هست عقلی چون چراغی سرخوشی	هست عقلی چون ستاره آتشی
	(همان: ج ۵، ابیات ۴۵۹-۴۶۱)

صفات «نورپاش» (غزلهای حکیم سنایی: ص ۲۰) و «ظلمت‌سوز» (مثنوی: ج ۱، بیت ۳۶۹۰) برای عقل نیز در این مجموعه قرار میگیرند. در قرآن کریم واژه «نور» ۴۳ بار تکرار شده است که مهمترین آن آیه ۳۵ سوره نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ...» است. بنظر میرسد صوفیه از این آیه در استعاره‌ها و تصویرسازیهای مختلف بسیار متأثر بوده‌اند؛ آنچنانکه ابوالحسن نوری نیز چنین گفته است که خداوند عقل را با «نور وحدانیت» خود روشن کرد و آن با همین نور به خداوند راه یافته است (زبان شعر در نثر صوفیه، شفیعی کدکنی: ص ۴۵۷). غزالی نیز در تفسیر این آیه اذعان میکند که حق تعالی عقل کل را نور گفته و علم را که بدو مستفاد است، روح و حیات خوانده است (احیاء علوم‌الدین، غزالی: ج ۱، ص ۱۹۰).

ب) استعاره

در حدیقه و مثنوی، بیشترین استعاره درمورد انواع عقل از نوع استعاره مکنیه و بیشتر تشخیص است. استفاده از اعضای بدن برای عقل کل، یکی از استعارات مشترکی است که سنایی و مولوی بکار برده‌اند.

از برای صلاح دولت و دین	چشم عقل اولیست آخرین
	(حدیقه: ص ۲۹۵، بیت ۱۱)
صد هزاران خوی بد آموخته	دیده‌های عقل و دل بردوخته
	(مثنوی: ج ۴، بیت ۲۶۷۵)
دل عقل از جلال او خیره	عقل جان با کمال او تیره
	(حدیقه: ص ۶۱، بیت ۱۲)

^۱ قول به تساوی عقول، چه نزد برخی از فیلسوفان گذشته، و چه در روزگار جدید مبنای انکار نبوت و نفی شرایع الهی بوده، و یا به آن منتهی میشود. بعنوان نمونه محمد بن زکریای رازی با استناد به حجیت مطلق عقل و تساوی آن در میان آدمیان، نیاز انسان به پیامبران را نفی کرده است (ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ابراهیمی دینانی: ج ۲، ص ۹۸).

سنایی در استعاراتی عقل کل را به «چشم» تشبیه کرده یا آن را دارای چشم دانسته است. این تصویر نیز به هدایتگری و راهبری عقل کل اشاره میکند. از آنجا که در ادبیات مفاهیم ارزشمند را به چشم و دیده تشبیه کرده‌اند، تشبیه عقل به چشم نیز تلویحاً از مقام و عزت عقل کل نیز حکایت میکند.

مرد را عقل دیده و دادست غذی روح باده و بادست
(حدیقه: ص ۴۰۵، بیت ۱)
هر که را چشم عقل کور بود نبود آدمی، ستور بود
(همان: ص ۲۸۲، بیت ۷)

پ) کنایه

«خاک کوی کسی گشتن» کنایه از نهایت خواری، فروتنی و متابعت در برابر کسی است. سنایی در این بیت خطاب به حضرت محمد (ص)، جایگاه او را از عقل کل نیز فراتر مینهد.

نفس کل آب رانده در جویست عقل کل خاک گشته در کویست
(حدیقه، ص ۲۰۹، بیت ۱۵)

ت) تمثیل

در تمثیل ذیل، عقل کل به خورشیدی تشبیه شده است که سنگ وجود آدمی را به لعل تبدیل میکند.
از خرد خواجه شو که سنگ سپید لعل شد زیر دامن خورشید
(حدیقه: ص ۳۰۷، بیت ۱۶)

در ابیات زیر، بجز مصرع اول، تمامی مصرعهای بعدی در حکم تمثیل برای مصرع نخست هستند. سنایی در این ابیات بر لزوم موافقت و تجانس، در درک و تشخیص عیار دیگران تأکید میکند و معتقدست عاقلان باید با همجنسان خود دوستی کنند.

عقل داند به عقل بازشتافت دیده را جز به دیده نتوان یافت
که یکی شمع زنده کرد به باغ به یکی بوسه صدهزار چراغ [...]
جنس از جنس بازدارد رنج که ترازو بود ترازو سنج
(همان: ص ۴۸۰، ابیات ۵ و ۸)

ث) اسلوب معادله

نمونه‌هایی از این شگرد بلاغی در توصیف عقل کل در حدیقه و مثنوی ارائه میشود:

مرد بی عقل جز خیالی نیست بید بی بر ز دیو خالی نیست
(حدیقه: ص ۲۹۸، بیت ۱۱)
ملک عقل از عقود کانی به پادشاهی ز پاسبانی به
(همان: ص ۳۱۴، بیت ۵)
کی شود پژمرده میوه آن جهان شادی عقلی نگردد اندهان
(مثنوی: ج ۴، بیت ۱۶۵۳)

ج) تلمیح

تلمیح از مختصات بارز متون عرفانی است. بیان تلمیحی در حقیقت بیانی غیرمستقیم و کنایی است. بنابراین جنبه هنری و شعری دارد. تلمیحات سنایی و مولوی اکثر از نوع تلمیحات دینی و اسلامی بوده و ارتباط میان عقل و تلمیح در بیت غالباً براساس تشبیه و تشخیص است. در نظر مولانا اصل عقل از جهانی دیگر است و همچون دل از پیشگاه خداوند بر انسان عرضه شده است و ماهیتی نورانی دارد. اما هنگامی که در مغاک تن قرار میگیرند، با همنشینی با ماران قوای نفسانی هاروت‌وار و ماروت‌سار عصمت خویش را از دست میدهند.

عقل و دلها بیگمانی عرشی‌اند	در حجاب از نور عرشی میزیند
همچو هاروت و چو ماروت آن دو پاک	بسته‌اند اینجا به چاه سهمناک

(مثنوی: ج ۵، ابیات ۶۱۹ و ۶۲۰)

عقل جزء (جزوی)

آنچه با دقت به آثار عارفان و فلاسفه دریافت میشود این است که مراد از عقل جزئی عقل مذمومی است که افراد بشر کم‌وبیش در آن شریکند. عقل جزئی وسیله ادراک و تمیز نفع و ضرر انسان در عالم هستی است و آنچه را ماورای قلمرو حسی است، درک نمیکند. عقل جزوی عقل کوتاه و ناقص و نارسای انسانهاست که خداوند آن را برای تدبیر امور مادی و دنیوی انسانها و تشخیص منافع و مضار آنها در عالم ماده قرار داده و چون دارای آفات و محدودیت است نمیتواند چندان معرفت‌اندیش باشد. او مسائل و امور مربوط به ماورای عالم حس و جهان ماده را بخودی‌خود ادراک نمیکند و این عقل در نظر سنایی و مولوی غالباً مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. در ادامه به تصویرپردازی حدیقه و مثنوی درمورد این نوع عقل پرداخته میشود.

الف) تشبیه

سنایی و مولوی عقل جزوی را «عقیله» میخوانند و هیچ نقش معرفتی برای آن قائل نیستند. در نظر ایشان خاصیت و نتیجه عشق، رهایی و عافیت است؛ در حالی که عقل جزوی مانند بند و زنجیری است بر پای جان.

عقل کان رهنمای حیلست توسست	آن نه عقل است کان عقیلست توسست
----------------------------	--------------------------------

(حدیقه: ص ۳۰۰، بیت ۳)

بس بکوشی و بخر از کلال	هم تو گویی خویش کالعقل عقلال
------------------------	------------------------------

(همان: ج ۴، بیت ۳۳۵۳)

چونک عقل تو عقیله مردمست	آن نه عقلست آن که مار و کژدمست
--------------------------	--------------------------------

(همان: ج ۱، بیت ۲۳۲۹)

در نظر مولوی نور عقل جزئی دوام و پایداری ندارد و نمیتوان با این نور بیابانهای تاریک جهالت و غفلت و نفسانیت را درنوردید.

عقل جزوی همچو برق است و درخش	در درختی کی توان شد سوی و خش
------------------------------	------------------------------

(همان، ج ۴، بیت ۳۳۱۹)

از آنجا که دنیا نزد عارفان جز مرداری بیش نیست (الدنیا جیفه و طلاها کلاب)، مولانا عقل جزئی را کرکسی میداند که جز جیفه و مردار نمیشناسد و زندگی خویش را در مردارخواری میگذراند:

عقل جزوی کرکس آمد ای مقل پر او با جیفه خواری متصل
(همان: ج ۵، بیت ۴۱۳۸)

مولانا همچنین معتقد است عقل جزوی مانند وزیر فرعون است که با استدلالات سست و واهی خود میل ایمان را در دل فرعون خنثی میکند:

عقل جزوی را وزیر خود مگیر عقل کل را ساز سلطان ای وزیر
(مثنوی: ج ۴، بیت ۱۲۵۸)

سنایی نیز عقل جزئی را که مدام در پی دنیا و تعلقات دنیوی است، سرزنش میکند و آن را به صرافیه تشبیه میکند که شبانه روز در حال گردش در بازار دنیا و سبک و سنگین کردن آن است:

عقل تو روز و شب چو طوافان بر سر چارسوی صرافان
این فلان خوب و آن فلان زشتست این زمین شوره آن زمین کشتست
(حدیقه، ص ۳۰۴، ابیات ۶۵)

ب) استعاره

درباره عقل جزوی نیز مانند عقل کلی، بیشتر تصاویر استعاری در حدیقه و مثنوی بر پایه تشخیص است. گوش جان و چشم جان جز این حس است گوش عقل و گوش ظن زین مفلس است (مثنوی: ج ۱، بیت ۱۴۶۲)

همچنین نسبت دادن متعلقات و اعمال جانداران به عقل جزوی، در حدیقه و مثنوی، با استفاده از صنعت تشخیص، عقل را دارای هویت مستقل و مشخصی نموده است. مولوی و سنایی «قربانی کردن» یا «گردن زدن» عقل جزوی را در پای قرآن، شرع و وجود پیامبر (ص) توصیه کرده‌اند و درواقع عقل را در خدمت شریعت دانسته‌اند:

بکن از بهر حرمت قرآن عقل را پیش نطق او قربان
(حدیقه: ص ۱۷۵، بیت ۱۸)
چون سران بهر چشم زخم بزن عقل را پیش شرع او گردن
(همان: ص ۲۰۳، بیت ۸)
عقل قربان کن به پیش مصطفی حسبی الله گو که اللهم کفی
(مثنوی: ج ۴، بیت ۱۴۰۸)

پ) کنایه

در حدیقه و مثنوی، کنایات در موارد معدودی راجع به انواع «عقل» بکار رفته‌اند. در بیت ذیل سنایی عقل جزوی را در کنار جان، تحفه‌های ناچیزی میداند که باید به درگاه الهی عرضه شوند. «چیزی را در آستین داشتن» در اینجا «چیزی را برای هدیه و نثار کردن، آماده داشتن» است. درواقع «در آستین داشتن» در این بیت یک مرحله قبل از کنایه «آستین افشاندن»^۱ به معنای «هدیه و نثار کردن» است.

^۱. سخن گفت و دامان گوهر فشاند/ به لطفی که شه آستین برفشاند (سعدی)

عاشقان سوی حضرتش سرمست عقل در آستین و جان بر دست
(حدیقه: ص ۱۰۹، بیت ۲)

در بیت زیر نیز مولوی با استفاده از کنایه «پا از سر ندانستن» به معنای «گرفتار جهل و نادانی بودن» (فرهنگ کنایات سخن، انوری: ج ۱، ذیل پا) ناکارآمد شدن عقل در برابر قضاو قدر را نشان می‌دهد:

چون قضا آید فروپوشد بصر تا نداند عقل ما پا را ز سر
(مثنوی: ج ۱، بیت ۲۴۴۰)

در ابیات زیر نیز عقل جزوی در مقابل عشق، با استفاده از کنایه «پی کردن» عاجز و ناتوان نشان داده شده است:

عاشقی بستۀ خرد نبود علت عشق نیک و بد نبود [...]
عقل عزم احاطت وی کرد غیرت عشق پای او پی کرد
(حدیقه، ص ۳۲۹، ابیات ۱۱ و ۱۲)

ت) متناقض‌نما

بیشترین تصاویر پارادوکسیکال در مورد عقل جزوی در حدیقه و مثنوی، با استفاده از نسبت دادن دیوانگی، سرمستی و شیدایی به عقل ایجاد شده است.

تا زبان در جدل قوی کردند عقل را عاشق غوی کردند
(حدیقه: ص ۲۸۹، بیت ۱۴)
در زمان هیزم شد آن اغصان زر مست شد در کار او عقل و نظر
(مثنوی: ج ۴، بیت ۷۰۸)

ث) تمثیل

مصرع دوم تمثیل مشهور و رایجی در ادبیات فارسی است که به «تشخیص درست از نادرست» اشاره میکند. سنایی در این بیت مخاطب را به تشخیص عقل کلی از عقل جزوی دعوت میکند و او را از اشتباه در این مورد برحذر میدارد.

عقل را از عقیل‌ه بازشناس نبود همچو فرهی‌ی آماس
(حدیقه: ص ۲۹۸، بیت ۸)

«دُم موش جنبیدن» تمثیل از «کمترین تغییر یا حرکتی ایجاد شدن» است. مولانا در ابیات زیر جهاد را ویژه مردان شجاع و عاقلی میداند که با کوچکترین رخدادی، از ترس، عقل خود را از دست نمیدهند:

کار آن کس نیست کو را عقل و هوش پرد از تن چون بجنبند دنب موش
آن چنان کس را ببايد چون زنان دور بودن از مصاف و از سنان
(مثنوی: ج ۵، ابیات ۳۸۰۳ و ۳۸۰۴)

ج) اسلوب معادله

در بیت ذیل که راجع به شطحیات بایزید بسطامی است، عشق به وجود خداوند موجب شیفتگی و جنون معرفی شده است. «صبح» همان عشق الهی و «شمع» عقل جزوی است که نور آن در برابر صبح ناچیز است و نیازی به وجود آن حس نمیشود. لاجرم باید خاموش گردد:

نقل آمد عقل او آواره شد صبح آمد شمع او بیچاره شد
(مثنوی: ج ۴، بیت ۲۱۰۹)

چ (تلمیح)

در این ابیات با اشاره به داستان تجلی خداوند بر کوه طور و درخواست حضرت موسی (ع)، عقل ناتوان از شناخت و دیدار خداوند دانسته شده است:

عقل آلوده از پی دیدار ارنی گوی گشته موسی وار
(حدیقه: ص ۸۱، بیت ۱۰)

در این بیت نیز سنایی با تلمیح به داستان توبه حضرت داوود (ع) در ماجرای داوری میان دو برادر، و تضمین بخشی از آیه ۲۴ سوره «ص» عقل را مطیع و خادم پیامبر اسلام (ص) معرفی میکند:

عقل داوودوار در محراب پیش او خرد را کعباً و اناب
(همان: ص ۲۰۲، بیت ۱۹)

عقل شرعی (ایمانی)

یکی از عقول ممدوح در نظر سنایی و مولوی که در مثنوی بصراحت از آن سخن رفته است، عقل شرعی یا ایمانی است. این عقل خاص انسانها و قوه‌ای است که انسان را به پذیرش دین و اجرای تکالیف و احکام دینی و پرهیز از هواهای نفسانی دعوت میکند و از ایمان و تقوای انسانها مراقبت و محافظت میکند. در اینجا به تصاویر شعری درمورد این نوع عقل در حدیقه و سنایی پرداخته میشود.

الف) تشبیه

مولوی عقل ایمانی را شحنة عادلی میداند که از دل در برابر هواهای نفسانی محافظت میکند. همچنین در مجموعه‌ای از تصاویر تشبیهی، عقل را مانند گربه و شیر، و هوای نفس را مانند موش و دزد میداند.

عقل ایمانی چو شحنة عادل است پاسبان و حاکم شهر دل است
همچو گربه باشد او بیدارهوش دزد در سوراخ ماند همچو موش
گربه‌ای چه؟ شیر شیرافکن بود عقل ایمانی که اندر تن بود
غره او حاکم درندگان نعره او مانع چرندگان
(مثنوی: ج ۴، ابیات ۱۹۸۶-۱۹۸۹)

سنایی همه هستی را از دریچه دین و شریعت بویژه از منظر اعتقادات اشعری خویش مینگرد و همه چیز در شعر او رنگ دینی و مرام اشعری به خود گرفته است. او عقل را در کنار دین میپذیرد و درواقع عقل دینی را میپسندد و موجب سعادت بشر میداند:

والی چرخ و دهر کیست؟ خرد عالم شرع و داد چیست؟ خرد
(همان ص ۳۰۴، بیت ۲)
هر کرا ملک عقل و دین باشد افسر و تاج او چنین باشد
(همان: ص ۱۸۲، بیت ۱۲)

مولوی نیز در این راستا با سنایی هم‌عقیده است و مانند او آدمی را ملزم به اطاعت از رهبری عقل در کنار دین میکند:

کم نشین بر اسب توسن بی لگام عقل و دین را پیشوا کن والسلام
(مثنوی: ج ۴، بیت ۴۶۵)

مولانا با استفاده از تمثیلی دیگر در مثنوی بیان میکند که عقل ایمانی است که به پشتوانه روح میتواند خس و خاشاک حواس مادی و اندیشه‌ها و اوهام باطل را نیز از روی آب ایمان و معرفت انسان بزدايد و سیمای نورانی آن را آشکار کند:

همچو خس بگرفته روی آب را	حسها و اندیشه بر آب صفا
آب پیدا میشود پیش خرد	دست عقل آن حس به یک سو میبرد
چون خرد سالار و مخدوم تو شد	پس حواس چیره محکوم تو شد

(مثنوی: ج ۳، ابیات ۱۸۲۶-۱۸۲۸)

یکی از تصاویری که در مورد عقل ایمانی در مثنوی و حدیقه پرتکرار است، تضاد و تقابل میان عقل و دیو (غول) است. این دو شاعر عقل ایمانی را بواسطه نقش راهبری و هدایتگری خود در مقابل دیو، که نماد و سمبل گمراهی است، قرار داده‌اند. همچنین دنیاپرستی و دنیا دوستی نیز در برابر عقل قرار داده شده است. ایشان عقل‌ورزی را مانع فریب خوردن و گرایش بسمت دنیا میدانند:

میخرد با ملک دنیا دیو غول	عقل و ایمان را از این قوم جهول
(همان: ج ۶، بیت ۸۵۰)	
بانگ غولی آمدش بگزید نقل	این سزای آنکه بی تدبیر عقل
(همان: ج ۳، بیت ۶۴۳)	

سنایی و مولانا در تصویری واحد دنیا را به دام تشبیه کرده‌اند که عقل ایمانی رهایی‌بخش از آن است:

عقل خود را ز دام کن بیرون	عدوی توست دنیای ملعون
(حدیقه: ص ۳۹۴، بیت ۶)	
ورنه عقل من ز دامش میگریخت	پس مگو دنیا به تزویرم فریفت
(مثنوی: ج ۴، بیت ۱۶۱۱)	

عقل ایمانی ابزار تمییز و تشخیص انسان است و بوسیله آن میتواند نغز را از زشت و دام را از دانه تشخیص دهد. در این ابیات صفت «دام‌بین» برای عقل آمده است و دنیا بصورت غیرمستقیم به دام تشبیه شده است.

نه ز چشمی کو سیه گشت و سپید	فرق نغز و زشت از عقل آورید
مخلص مرغ است عقل دام‌بین	آفت مرغ است چشم کام‌بین
(همان: ج ۶، بیت ۲۹۶۷)	

ب) کنایه

در این بیت کنایه «خون گریستن» در معنای «دارای غم و غصه زیاد بودن» (فرهنگ کنایات سخن، انوری: ج ۱، ذیل خون) در مورد عقل ایمانی بکار رفته است. این بیت که در توصیف پیامبر (ص) است، با استفاده از این کنایه نشان میدهد فرمان عقل، اطاعت تمام و کمال از پیامبر (ص) است:

عقل او خون گریسته بر جاناش	هر که یک دم نبوده بر خوانش
(حدیقه: ص ۲۱۶، بیت ۱۳)	

پ) تمثیل

در این ابیات از حدیقه با تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع)، انسان به یوسف، گناهان به چاه، خرد به بشری و

چرخ گردان، و طناب چاه به قرآن تشبیه شده است. درواقع مجموعه‌ای از تشبیهات با استفاده از تلمیح، این تمثیل را بوجود آورده‌اند. سنایی در این تمثیل باری دیگر بر همراهی عقل و شریعت تأکید نموده است.

تو چو یوسف به چاهی از شیطان خردت بشری و رسن قرآن [...]
 دست عقلت چو چرخ گردانست پایبند دلت تن و جانست
 (حدیقه: صص ۱۷۸ و ۱۷۹)

ت) اسلوب معادله

در این بیت نیز نفس را بدون عقل ایمانی احمق میداند و آن را به نوح بدون کشتی تشبیه میکند. درواقع سنایی عقل ایمانی را موجب نجات نفس میداند:

نفس بی عقل احمقی باشد نوح بی روح زورقی باشد
 (همان: ص ۳۰۳، بیت ۱۵)

عقل و عشق

به اعتقاد صوفیه انسان در پی برقراری رابطه مستقیم با مبدأ وجودی خویش است، رابطه‌ای دوسویه که در یک سر این رشته خداست و سر دیگر انسان. لازمه نیل به این مرتبه، معرفت است که در سایه وجد و اشراق قلبی و باطنی حاصل میشود. در نگرش عارف برای کسب معرفت و نیل به جمال و جلال الهی اگر راهی باشد راه عشق است نه عقل. از این روست که عرفان صوفیه با عقل و منطق میانه‌ای ندارد (ارزش میراث صوفیه، زرین‌کوب: ص ۳۰). با تأمل در سخنان عارفان به این حقیقت میتوان رسید هنگامی که ایشان به نقد عقل میپردازند، مقصودشان از عقل، عقل منفعت‌اندیش و مصلحت‌گراست. از این رو عشق را ابزار شناخت خداوند و رسیدن به جایگاه حقیقت میدانند. در اینجا به مواردی اشاره میشود که سنایی و مولوی عشق و عقل را در برابر یکدیگر قرار داده و به تصویرپردازی درباره آن پرداخته‌اند.

الف) تشبیه

دسته‌ای از تشبیهات درمورد عقل در حدیقه و مثنوی، برخاسته از این طرز تفکر است که عقل نمیتواند بطور کامل خداوند را بشناسد و در طریق کسب معرفت، بتنهایی راه به جایی نمیرد. ایشان درنهایت «عشق» را در این مسیر فراتر و بالاتر از عقل قرار میدهند. از نظر سنایی شناخت خداوند از طریق حواس غیرممکن و محال میباشد. به عقیده او شناخت عقلانی اگر با شرع همراه باشد، قادر است که سالک را تا حدودی راهنمایی کند و همچنین از طریق فضل او میتواند شناخت نسبی به خداوند پیدا کند:

نفس در موبکبش ره‌آموزیست عقل در مکتبش نوآموزیست
 چیسست عقل اندرین سپنج‌سرای جز مزورنویس خط‌خدای
 (حدیقه: ص ۶۱، ابیات ۱۶ و ۱۷)

سنایی و مولانا معتقدند عقل، رفیق مطمئن و وفادار و تیزپایی برای پیمودن مسالک و مهالک طریقت نیست و اعتماد بر آن، چه‌بسا سالک را به دست غولان و رهنان شیطانی و نفسانی میسپارد و از رسیدن به بارگاه دوست باز میدارد. در نظر ایشان اگر بتوانیم عشق را جایگزین این عقل کنیم، بسی سرمایه و سود بدست خواهیم آورد و با اطمینان و شتاب بیشتری بسوی کعبه وصال معشوق پیش خواهیم تاخت:

عقل دائم رعیت عشق است جانسپاری حمیت عشق است
 (همان: ص ۱۵۶، بیت ۳)

عشق برتر ز عقل و از جانست	لی مع الله وقت مردانست
عقل مردیست خواجه‌گی‌آموز	عشق دردیست پادشاهی‌سوز
(همان: ص ۳۲۸، ابیات ۱۷ و ۱۸)	

جالب توجه است که هر دو شاعر عشق را «لابالی» میدانند و آن را در مقابل دوربینی، مصلحت‌اندیشی و محافظه‌کاری عقل‌گانه نکوهش و گاه ستایش میکنند:

قدم عقل نقد حالی جوی	شعله عشق لابیالی‌جوی
باشه عقل صعه‌گیر بود	کرکس عشق بازگیر بود
(همان: ص ۳۲۹، بیت ۱۵ و ۱۶)	
عقل راه نامیدی کی رود	عشق باشد کان طرف بر سر رود
لابالی عشق باشد نی خرد	عقل آن جوید کز آن سودی برد
(مثنوی: ج ۶، ابیات ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷)	

در تعبیر مشترک دیگری سنایی عقل را «دوربین» (حدیقه: ص ۳۰۲، بیت ۱۸) و مولوی «دوراندیش» (مثنوی: ج ۲، بیت ۲۳۳۲) میخواند. در نظر ایشان با بال عقل و خرد نمیتوان به ورای عالم حس و ماده پرواز کرد. این کار، کار عشق است. عقل جبرئیل‌وار تا مسافتی میتواند با عشق همراه گردد؛ اما تاب و توان همراهی تا پیشگاه را ندارد، لذا عاجزانه از همراهی درمیماند و از سر درد میگوید:

عقل چون جبرئیل گوید احمدا	گر یکی گامی نهم سوزد مرا
تو مرا بگذر زین پس پیش ران	حد من این بود ای سلطان جان
(مثنوی: ج ۱، ابیات ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷)	

سنایی نیز این موضوع را در قالب این بیت بیان میکند:

عقل رهبر ولیک تا در او	فضل او مر ترا برد بر او
(حدیقه: ص ۶۳، بیت ۶)	

ب) استعاره

مولوی با استفاده از استعاره مکنیه، جهالت و دیوانگی را بر این عقل خودسر و سست‌پای در برابر نفس ترجیح میدهد و توصیه میکند این عقل را در پای عشق دوست قربانی کنند. همچنین سنایی عقل را در برابر عشق نابینا و بیخبر از همه جا میداند.

عقل را قربان کن اندر عشق دوست	عقلها باری از آن سوی است کوست
(مثنوی: ج ۴، بیت ۱۴۲۴)	
عقل در کوی عشق نابیناست	عاقلی کار بوعلی سیناست
(حدیقه: ص ۳۰۰، بیت ۱)	

پ) تمثیل

مولانا برای تشریح رابطه عشق و عقل از تمثیل خانه مرغ و مهمانی اُشتر استفاده میکند. براساس این تمثیل عقل انسان بسان خانه مرغ است و با مهمان کردن شتر دچار ویرانی و خرابی میگردد. عقل قابلیت پذیرایی از عشق را ندارد و باید از دعوت او بسوی خویش دوری کند؛ زیرا به ویرانی خان‌ومان او می‌انجامد.

مرغ خانه اشتری را بیخورد	رسم مهمانش به خانه میبرد
--------------------------	--------------------------

چون به خانه مرغ اشتر پا نهاد
خانه مرغست هوش و عقل ما
خانه ویران گشت و سقف اندرفتاد
هوش صالح طالب ناقه خدا
ناقه چون سر کرد در آب و گلش
نه گل آنجا ماند نه جان و دلش
(مثنوی: ج ۳، ابیات ۴۶۶۸-۴۶۷۱)

نتیجه گیری

در جدولهای ذیل مشبه‌های انواع عقل در حدیقه و مثنوی، و مشترکات آن ارائه شده است:

جدول شماره ۱: مشبه‌های انواع عقل در حدیقه

مشبه	مشبه به (۴۰ مورد)
عقل کلی (۲۶ مورد)	سفینه نوح (ص ۲۹۶، بیت ۱۷)، دبیر یزدان (ص ۲۹۸، بیت ۷)، دایه سخن (ص ۲۹۹، بیت ۱۳)، دروازه جهان ازل (ص ۲۹۹، بیت ۱۵)، فرمان پادشاه (ص ۳۰۰، بیت ۱۷)، خواجه محقق (ص ۳۰۱، بیت ۵)، رامشگر روح افزای (ص ۵۴۳، بیت ۴)، آسمان آتشگیر (ص ۶۱۷، بیت ۱۲)، گنجخانه راز (ص ۳۶۶، بیت ۲۱)، خطه ابد (ص ۳۹۸، بیت ۱)، پیشکار عالم جان (ص ۳۰۵، بیت ۱۶)، حقه حق (ص ۳۰۶، بیت ۴)، سریر سرّ (ص ۳۱۳، بیت ۱)، قهرمان امین یزدان (ص ۳۱۳، بیت ۱۳)، پرده دار (ص ۴۶۲، بیت ۱۲)، قبله (ص ۴۶۶، بیت ۱۸)، ساقی (ص ۳۷۷، بیت ۱۱)، براق (ص ۷۳۱، بیت ۱۶)، خرمن (ص ۲۹۵، بیت ۱)، شربت (ص ۲۹۹، بیت ۷)، شاخ (ص ۶۲۹، بیت ۳)، گلبن (ص ۵۱۷، بیت ۶)، لوح (ص ۴۸۶، بیت ۴)، دریچه (ص ۲۷۳، بیت ۷)، شمس (ص ۱۹۴، بیت ۱۹)، کتابخانه (ص ۳۰۷، بیت ۱۵).
عقل جزوی (۶ مورد)	رعیت عشق (ص ۱۵۶، بیت ۳)، مرد خواجه‌گی آموز (ص ۳۲۸، بیت ۱۸)، خر (ص ۳۰۰، بیت ۳)، طواف (ص ۳۰۴، ابیات ۵ و ۶)، باشه (ص ۳۲۹، بیت ۱۶)، دیو (ص ۳۲۹، بیت ۸).
عقل ایمانی (۸ مورد)	کدخدای تن بشر (ص ۲۹۸، بیت ۱۹)، والی چرخ و دهر (ص ۳۰۴، بیت ۲)، مشاطه جان و چراغ ایمان (ص ۳۰۶، بیت ۳)، نردبان (ص ۲۹۹، بیت ۱۸)، نوآموز مکتب خدا (ص ۶۱، بیت ۱۶)، مزورنویس خط خدا (ص ۶۱، بیت ۱۷)، چرخ گردان (دولاب) (ص ۱۷۹، بیت ۳).

جدول شماره دو: مشبه‌های عقل در مثنوی

مشبه	مشبه به (۱۹ مورد)
عقل کلی (۶ مورد)	دریا (ج ۱، بیت ۱۱۰۹)، لنگر (ج ۳، بیت ۴۳۱۲)، صیقل (ج ۴، بیت ۲۴۷۵)، تاج (ج ۵، بیت ۱۱۵۹)، کوه (ج ۶، بیت ۶۲۴)، بال و پر (ج ۶، بیت ۴۰۷۵).
عقل جزوی (۸ مورد)	شاگرد (ج ۱، بیت ۱۰۶۵)، پوست (ج ۱، بیت ۳۷۴۳)، اسیر (ج ۲، بیت ۲۱۳۴)، برق (ج ۴، بیت ۳۳۱۹)، کرکس (ج ۵، بیت ۴۱۳۸)، وزیر فرعون (ج ۴، بیت ۱۲۵۸)، قفس (ج ۶، بیت ۴۵۱۱)، جبرئیل (ج ۱، بیت ۱۰۶۶).
عقل ایمانی (۵ مورد)	شتربان (ج ۱، بیت ۲۴۹۷)، معلم (ج ۱، بیت ۱۰۶۵)، شحنة عادل (ج ۴، بیت ۱۹۸۶)، گربه (ج ۴، بیت ۱۹۸۷)، شیر (ج ۴، بیت ۱۹۸۸).

جدول شماره سه: شبهه‌های مشترک عقل در حدیقه و مثنوی

مشبه	مشبه به (۱۲ مورد)
عقل	گنج، پادشاه، ملک، پیر، عقيله، سایه، پدر و مادر، بهار، رهبر، نور، آفتاب، چراغ

براساس یافته‌های پژوهش، نتایج ذیل حاصل شده است:

- سنایی و مولانا به زبان تشبیه، تمثیل و دیگر شگردهای ادبی و هنری به تعریف و توصیف عقل پرداخته‌اند. تصویرسازی از عقل در اشعار سنایی و مولوی متنوع است و ایشان از انواع عناصر هنری در بتصویر کشیدن مفهوم عقل در معانی مختلف آن سود جستند. همچنین سادگی و پرهیز از ابهام و پیچیدگی در ارائه تصویر عقل، از ویژگی هر دو اثر است.

- بنظر میرسد مولانا تحت تأثیر معلومات و جایگاه فرهنگی و اجتماعی خود، بسیار کمتر از سنایی، هنگام سخن گفتن از عقل به تصویرپردازی میپردازد؛ در حالی که سنایی تقریباً هر جا از عقل سخن گفته است، زبانی شاعرانه دارد.

- در میان عناصر بلاغی، تشبیه بیشترین بسامد را در حدیقه، و تمثیل بیشترین بسامد را در مثنوی برای تصویرپردازی عقل به خود اختصاص داده‌اند.

- بیشترین تصویرپردازی در حدیقه و مثنوی درمورد عقل کل صورت گرفته است. عقل ایمانی و عقل جزوی نیز در مراتب بعدی قرار دارند. بنابراین حجم تصاویر مثبت و ممدوح درباره عقل در این دو اثر بیشتر از تصاویر منفی و مذموم است. علت این امر را میتوان در این نکته دانست که در نظر ایشان عارف در طی گذراندن مراحل سیروسلوک عرفانی میتواند عقل جزوی خود را با استفاده از عقل ایمانی به عقل کلی پیوند بزند. درواقع در نظر سنایی و مولوی درجات عقل به ترتیب عقل کلی، عقل ایمانی و عقل جزئی است.

- مولانا کمتر از سنایی به سرزنش عقل در تصویرپردازی از آن پرداخته است و درواقع تعداد تصاویر منفی درمورد عقل در مثنوی کمتر از حدیقه است. شاید این امر در نتیجه آموزه‌های پدرش بهاء ولد و شمس تبریزی و همچنین آشنایی با علومی که تعقل جوهره آنها بشمار میرود، نسبت متعادلتری به خود گرفته است.

- اگر کارکردهای تصویر مجازی را «توضیح، تحسین، تقبیح، اقناع و مقابله» (الصورة الفینه، عصفور: ص ۳۶۴) سنایی در حدیقه کارکرد تحسین و تقبیح و مولانا در مثنوی، بیش از همه توضیح و اقناع را بکار برده‌اند.

- سنایی پس از تشبیه، و مولوی پس از تمثیل، به ترتیب از استعاره، کنایه، اسلوب معادله، متناقض‌نما و تلمیح استفاده کرده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی گرگان استخراج شده است. آقای دکتر محمدعلی خالدیان راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سهراب یوسفی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حسنعلی عباسپور اسفدن نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

The Holy Quran

Anvari, Hassan (2004), Dictionary of Persian allusions, first edition, Tehran: Sokhan.

Artistic Job in the Holy Qur'an (2001) First Edition, Halab: Fusilat.

Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein (2018), The Story of Philosophical Thought in the Islamic World, Vol. 2, Fourth Edition, Tehran: New Design.

Forouzanfar, Badi'at al-Zaman (2002), Masnavi Hadiths and Stories, translated and edited by Hossein Davoodi, second edition, Tehran: Amirkabir.

Fotouhi, Mahmoud (2002), Image of Imagination, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz, Vol. 45, No. 185, pp. 103-133.

Fotouhi, Mahmoud (2007), Rhetoric, first edition, Tehran: Sokhan.

Ghazali, Mohammad Ibn Mohammad (2013), Revival of the Sciences of Religion, translated by Moinuddin Mohammad Kharazmi, by Hossein Khadiojam, 8th edition, Tehran: Scientific and Cultural.

Ghazals of Hakim Sanai Ghaznavi (2007) edited by Yadollah Jalali Pendari, first edition, Tehran: scientific and cultural.

Hadith of Truth and the Way of Sharia (1950) edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, third edition, Tehran: University of Tehran Press.

Madani, Amir Hossein (2018), The Evolution of the Metaphor of Reason in Sanai Ghazals, Attar, Rumi, Research in Mystical Literature (Gohar Goya), Twelfth Year, No. 4, pp. 101-126.

- Mulana, Jalaluddin Mohammad (1989), *Masnavi Manavi*, edited by Reynold Nicholson, in three volumes, sixth edition, Tehran: Molly.
- Parsanasab, Mohammad (2009), *From Naser Khosrow Aql to Sanai Aql*, *Journal of Persian Literature and Language*, Shahid Bahonar University of Kerman, New Volume, No. 26, pp. 87-114.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1993), *Bankrupt chemist*, first edition, Tehran: Sokhan.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2013), *The Language of Poetry in Sufi Prose*, Third Edition, Tehran: Sokhan.
- Sohroudi, Shahab al-Din (2007), *Awarif al-Ma'arif*, translated by Abu Mansour Abdolmomen Esfahani, by Qassem Ansari, fourth edition, Tehran: Scientific and Cultural.

فهرست منابع

قرآن مجید

- احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱) ترجمه و تنظیم حسین داوودی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- احیاء علوم‌الدین، غزالی، محمد بن محمد (۱۳۹۲) ترجمه معین‌الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی، پارسانسب، محمد (۱۳۸۸) نشریه ادب و زبان فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۶، صص ۸۷-۱۱۴.
- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود (۱۳۸۶) چاپ اول، تهران: سخن.
- تصویر خیال، فتوحی، محمود (۱۳۸۱) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۴۵، شماره ۱۸۵، صص ۱۰۳-۱۳۳.
- تطور استعاره عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا، مدنی، امیرحسین (۱۳۹۷) پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا) سال دوازدهم، شماره چهارم، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه (۱۳۲۹) به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زبان شعر در نثر صوفیه، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) چاپ سوم، تهران: سخن.
- عوارف‌المعارف، سهرودی، شهاب‌الدین (۱۳۸۶) ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به کوشش قاسم انصاری، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزلهای حکیم سنایی غزنوی (۱۳۸۶) به تصحیح یدالله جلالی پندری، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرهنگ کنایات فارسی، انوری، حسن (۱۳۸۳) چاپ اول، تهران: سخن.

ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۷) جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.

مثنوی معنوی، مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۸) به تصحیح رینولد نیکلسون، در سه مجلد، چاپ ششم، تهران: مولی.

مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) چاپ اول، تهران: سخن.
وظیفه الصورة الفنية فی القرآن الکریم (۲۰۰۱) چاپ اول، حلب: فصلت.

معرفی نویسندگان

سهراب یوسفی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
(Email: s.yousefi@gorganiau.ac.ir)
محمدعلی خالدیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
(Email: M.khaledian@gorganiau.ac.ir نویسنده مسئول)
حسنعلی عباسپور اسفدن: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
(Email: H.abbaspour@gorganiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Sohrab Yousefi: PhD student in Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
(Email: s.yousefi@gorganiau.ac.ir)
Mohammad Ali Khaledian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
(Email: M.khaledian@gorganiau.ac.ir Responsible author)
Hassan Ali Abbaspour Esfadan: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
(Email: H.abbaspour@gorganiau.ac.ir)